

الحمد و ثنا بی رحمتی که حکمت کامله خود را کان اربعه متفاوه را از یک عدم متبذره وجود
 جلوه فرموده و تقدیر کرد از قدرت بالغه و البتة از انبیا که بگویند و در اینجا که بقا و ثبات
 در یک نوع و عطا فرموده و از جمله است از انشرف الخلق و ثبات ساخته محبت است ثبات
 و از جمله که قریب عندا معنی بود با او غایت ساخت تا لایق تعلق نفس باشد که انشرف الخلق
 کرد و تکمیل افعال که از آن معلوم است حاصل شود و در عالم و در طبیعت که سود و زیان را
 بنور ایمان مبدل ساخت و معاینه طریق که منحرف در حق تکیه شد و است طریق
 چنانست معاینه بر خست و تفرق افعال مردم را بر هم رخت تا به هم التیام نمود و یک سبک
 در زمین معین بود و ندر و بوعده صحت کامله شفاعت است و فرموده و بهر حال اظهار او که
 کلام موجز است و غیره اعراض از بیان تفاوت و افعال شد بدین بیان قانون



غل جلیله علم با مکان که چهار است و امور طبیعی که هفت است **علمی** است از تعلیم و رویت
مغیره عقا و مانند بر امور جدید با بیان که هفت عمل اگر عمل کرده نباشد چنانکه علم با یک
درا و ابر چهاره در ابتدا از ادوات استغالی میکنند و در تزیین و اوج با مرتبه و هفت است اینها
فقط در حیات مخلد و وقت الحاق و طبع و کلمات **حرف اول** و قواعد کلی جزو علمی
مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** در امور طبیعی **فصل دوم** در احوال بدن انسان **فصل سوم**
در سبب **فصل چهارم** در علم بدای و علامات **فصل اول** در امور طبیعی و ان بنیادی است که وجود
بدن بران مبنی است تا بعد از افعال و قوام بدن از وی حاصل است اگر علم چیزی از اینها
کرده شود بدن را اصفه و موجود نباشد و طبیعت نقول لغز قوی است تیر بدن انسان
تقریر اراده و غیره و طبیعت نقول انطون قوی است التی که برضای بدن و موکل است
هفت قسم است ارکان امره و خلط اعصاب ارواح قوی افعال و هر یک
علمی و گفته میشود **فصل اول** در ارکان و آن جسم بسیط اندک اجزای او ای است بدن
آوی و غیره از ار حیات و نباتات و معاون و مراد از بسیط در غایت تقسیم
نشوند با جام مختلفه العود و الطبع و **کن** بمعنی جز است خواه اولیه باشند یا نه

و علمی
باب اول
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل اول

در سبب

در سبب

[illegible]

همچو در علم زمین از این جهت منسوب گشتند **فایده** و سهولت قبول شکل این ترک
و ترک است و بر دوت او زیاده از ارض است فایده طبعی فعل بر دو معنی اطلاق می یابد
یکی از جهت قایل افعال و افعال و شکل باشد دوم آنکه اگر چه باطبع طبعی باشد لیکن
باو فی سبب باشد هر اوست افعال و افعال و شکل می یابد هر دو از قسم اول
و آب از قسم ثانی و طوبت افعال است که هرگاه وارد بدن شود پیدا کند طوبت افعال
فایده جوهر است ارض و طوبت آب طبعی است زیرا که آن هر دو از کیفیات افعال
و برای حاصل طبعی از محسوسات افعال از حاسه لازم است زیرا که احساس افعال
از محسوسات است لیکن چون که نشانی بالقبول غیر از ظاهر بر عینکند پس حکم میکند عقل
بر بودن این نشانی بالقبول که حاسه او و همچنین حال طوبت است **حاصل ارض**
معنی زمین و مزاج او سر و شکست **فایده** او در ترکیبات اشیا و حفظ شکل است
قسم دوم در مزاج و این معنی است مخلوطه توسط کیفیات اربع که از مزاج عناصر
و فعل و افعال هر دو احد و یک وحدت و مسورت هر یک از دیگر حاصل می شود
و تقسیم خود مزاج باعتبار بخیر و عقل نه باعتبار وجود او در خارج به دو قسم می کنند

فایده

۱۰۹

فایده

بخلاف افعال

فایده

قسم اول

عبارت خواهد خواند مانند باند خلد که در اصطلاح اطباء مخصوص است با جزئیات
که انرا ارکان و عناصر و اقسام و بنویسند و آن برندیست چنانکه **اول**
یعنی لطیف و نازک است و مکان او معانی متعین است و به تبع ملک و نام
حرکت است و **ثانی** که در مراتب الصانع متعین بود و لطیف و کثیف و سرد و گرم
و در **سوم** که او لطیف و گرم و سرد و در **چهارم** که او کثیف و سرد و گرم است
و او به طبع خود است **پنجم** که او کثیف و سرد و گرم است و **ششم** که او کثیف و سرد و گرم است
و این بود که در **هفتم** که او کثیف و سرد و گرم است و **هشتم** که او کثیف و سرد و گرم است
از ممبره تا ماس او بی زمین است و این هوا که سرد و خشک است و برای آنکه این درج
مرکب است از اجزای باره مانی و ارضی و با آنکه اگر گرم است لیکن نسبت به این
سرد است **نهم** که او لطیف و نازک است و مکان او معانی متعین است و به تبع ملک و نام
دهم که او کثیف و سرد و گرم است و مکان او معانی متعین است و به تبع ملک و نام
لیکن چون می گفتیم بعضی زمین جهت کباب خورشید است نسبت به کثیف و نازک است
نیز بعضی سده متعین شده و کالی در آن پدید آید و آن مکان آنها در جهت است

اولی

و نهم

و در

و او

و این

از

مرکب

سرد

نسبت

لیکن

نیز